مصاحبه پروفسور فیلیپو با پروفسور چوپرا پیرامون زندگی شخصی و حرفه ای پروفسور چوپرا

من فیلیپ فیلپو پروفسور مهندسی سازه هستم. این افتخاردارم که ۳۳ سال هم دانشگاهی پروفسور چوپرا بوده ام. دینامیک سازه ها در دو دوره پیشرفته تحصیلات تکمیلی از ایشان آموخته ام. من این مصاحبه با ایشان را ترتیب خواهم داد. از اینکه به ما می پیوندید سپاسگزارم.

آنیل، از اینکه این فرصت را ایجاد کردید سپاسگزارم. بودن با شما لذت بخش است. مایلم در ابتدا به گذشته های دور بازگردم؛ به دوران شروع یادگیری شما در هندوستان و کمی راجع به تاثیر والدینتان بر شخصیت و تلاش های بعدی شما صحبت کنیم.

بسیار خب فیلیپ؛ شما مطلع هستید که من در یک خانواده متوسط هندی بزرگ شدم. والدین من تحصیل کرده بودند و تاکید زیادی بر تحصیلات داشتند؛ بنابراین، برای ما روشن بود که تحصیل مهم ترین هدفی است که باید دنبال کنیم. پدر و مادر من هر دو تاثیر قابل توجهی بر من داشتند ولی مادرم کسی بود که استانداردها را مشخص می کرد. او به من آموخت که در هر موردی، بهترین کاری که در توان دارم را انجام دهم و این نکته راهنمای اصلی من در تمام زندگی بوده است.

کی تصمیم گرفتید که مهندس شوید؟ آیا از ابتدا چنین تصمیمی داشتید؟

در واقع پدرم تمایل داشت پزشک شوم. بدون شک نقشه این بود. ولی این نقشه توسط داییم از دستور کار خارج شد. او جوان ترین دایی من در خانواده مادریم بود و فقط شش سال از من بزرگتر بود و آن زمان در مدرسه پزشکی در حال تحصیل بود. با این حال از پزشکی متنفر بود و مرا در مورد ادامه ندادن آن تشویق کرد. به مهندسی عمران روی آوردم.

چطور تصمیم گرفتید پس از پایان مطالعات در هند، تحصیلات تکمیلی را در ایالات متحده دنبال کنید و چطور سرانجام به برکلی آمدید؟

به خاطر نمی آورم این ایده کی به ذهنم رسید؛ ولی به عنوان یک دانشجوی جوان فارغ التحصیل هندی، به تحصیلات تکمیلی چشم دوخته بودم. ایده روشنی از اینکه تحصیلات تکمیلی چیست نداشتم، فقط می خواستم بیشتر بیاموزم. بنابراین پس از پایان تحصیلات کارشناسی در هند، اقدام به ارسال درخواست پذیرش

(اپلای) برای تعدادی دانشگاه در ایالات متحده کردم. این دانشگاه ها، شامل MIT، ایلی نویز اوربانا شامپن و برکلی کالیفرنیا بود.

سال ۱۹۶۱ من ۲۱ سال بودم. بهار همان سال نامه ای از پروفسور ری کلاف مشهور دریافت کردم که حاوی پیشنهاد دستیار تدریس با حقوق ۲۲۵ دلار در ماه بود. گفتن اینکه این نامه زندگی من را تغییر داد اغراق نیست. بدون این پیشنهاد از برکلی، احتمالا در هندوستان باقی می ماندم، شاید خوشحال هم بودم. ولی واضح بود که این، هیچ قرابتی با شغل راضی کننده و شادی بخشی که در برکلی داشتم نداشت. گهگاهی که با ری کلاف رو در رو می شدم به او می گفتم: ری از شما به خاطر شانسی که به من دادید سپاسگزارم و امروز هم دوباره همین را می گویم.

چطور مهندسی زلزله و دینامیک سازه ها را انتخاب کردید؟

روی پروژه کوچکی در مهندسی زلزله به سرپرستی پروفسور ژوزف پنزین کار می کردم. پژوهش تز دوره ارشد من حل مسئله ای بود که توسط مهندسین مشاور جان بلوم پیشنهاد شده بود. ممکن است به خاطر داشته باشید که جان بلوم یکی از مهندسین سازه پیشرو در سانفراسیسکو بود. دفتر طراحی او، مشغول طراحی اضافه بنایی در بالای یک ساختمان ساخته شده بود. آنها از پنزین مشاور خواسته بودند و پنزین پیشنهاد کرده بود که این موضوع تز کارشناسی ارشد من باشد.

محاسبه ما نشان می داد در اثر اضافه کردن این قسمت کوچک و سبک به بالای ساختمان نیرویی بزرگ و ظاهرا غیر قابل قبول ایجاد می شود. این پیش بینی یکسال بعد طی زلزله بزرگ ۱۹۶۴ آلاسکا تایید شد. اتصالات ساختمان های فراوانی کم یا زیاد آسیب دید ولی پنت هاوس آنها کاملا تخریب شده بود. این تجربه علاقه من به مهندسی زلزله را برانگیخت و آغاز یک عمر اشتیاق من به این موضوع بود.

در سال ۱۹۶۳، برکلی یکی از مهم ترین کمک هزینه های پژوهشی (گراند) خود در مهندسی زلزله را دریافت کرد که توسط دپارتمان ایالتی منابع آب کالیفرنیا پشتیبانی می شد. این پروژه، در مورد تحلیل لرزه ای سدها، سدهای خاکی بود. پروفسور کلاف، پنزین و سیید دست اندرکاران اصلی پروژه بودند. این پروژه اساس پژوهش Phd من شد. پروفسور کلاف، فرصت طلایی کار روی این پروژه را در اختیار من قرار داد.

آیا از اینکه چند سال درگیر پژوهش شدید لذت می بردید؟ منابعی که در آن زمان در اختیار داشتید...

سرمایه مالی طرح برای باقی ماندن من به عنوان دانشجوی دکتری کافی بود. این پروژه منجر به یکی از نخستین کاربردهای روش المان های محدود در تحلیل دینامیکی محیط های پیوسته شد. با استفاده از

المانهای مثلثی کرنش ثابت (CST) به صورت المان محدود فرمول بندی شده بود قادر بودیم فرکانس های ارتعاش طبیعی و مودهای ارتعاشی سد و تنش ها را به صورت تابعی از زمان محاسبه کنیم. پروفسور کلاف از وجود من خیلی خوشحال بود. پروفسور سیید بیشتر بخاطر اینکه توانسه بودم تغییرات زمانی ضرایب زلزله را روی جرم بالقوه لغزشی سد خاکی محاسبه کنم خوشحال بود.

به خاطر این قسمت از کار من، افراد بیرون از برکلی سالیان متمادی فکر می کردند من یک مهندس ژئوتکنیک هستم و البته تلاش من در بر طرف کردن این سوء تفاهم اهمیتی نداشت.

آیا همیشه می خواستید یک پروفسور شوید؟

قبل از اینکه به برکلی بیایم یکسال در هندوستان در دفتر مشاوره یک شرکت کار کرده بودم. بنابراین مزه ای از اینکه صنعت چگونه است را چشیده بودم. بعد از آن در سالهای تحصیلات تکمیلی برایم روشن شده بود که شغل دانشگاهی برای علایق و ارزش های من، ایده آل است؛ و آن چیزی بود که می خواستم انجام دهم.

می دانید که تقریبا ۵۰ سال است در کار دانشگاهی هستم. در تمام این سالها برای آموزش و پژوهش در موضوعی که از آن لذت می برده ام حقوق گرفته ام و واقعا من این شغل را با هیچ چیز دیگر در جهان معامله نمی کنم.

چطور این تجربه حرفه ای جذاب ۵۰ ساله آغاز شد؟

اولین جایگاه دانشگاهی من در دانشگاه مینه سوتا مینه پولیس بود. آنجا مدرسه خوبی ست. به آنجا رفتم و همه چیز به خوبی پیش می رفت. تدریس و تحقیق می کردم و افراد از من راضی به نظر می رسیدند. با این وجود، خیلی زود مشخص شد که رفتن من به آنجا ناشی از بی تجربگی بود. آن زمان و در آنجا، کسی واقعا علاقه ای به مهندسی زلزله نداشت. بنابراین، فکر کردم آنجا، جای درستی برایم نیست. بنابراین بعد از گذشت کمتر از ۲ سال از کرسی تضمینی خود در آنجا استعفا کردم.

برکلی به تازگی اولین اعتبار پژوهشی میلیون دلاری خود در موضوع مهندسی زلزله از بنیاد ملی علوم را دریافت کرده بود. پروفسور پنزین که مسئول اصلی این اعتبار پژوهشی بود به من یک کرسی پژوهشی موقت پیشنهاد کرد. این چگونگی بازگشت من به برکلی بود.

چگونه این بازگشت موقت به یک کرسی دائمی تبدیل شد؟

saze118.com

این مهم در ابتدای ۱۹۶۷ اتفاق افتاد. به برکلی برگشتم. برای حدود یکسال و تمام وقت روی پژوهشم سخت کار کرد و به این همین دلیل، این سال تبدیل به یک سال فوق العاده پربار شد. این پژوهش به چهار مقاله منجر شد که برای چهارمین کنفرانس بین المللی مهندسی زلزله در سانتیاگو شیلی ۱۹۶۹ مورد پذیرش قرار گرفت.

تمام کنفرانس جهانی آن روزها، در دو اتاق جریان داشت، که با اصطلاحات امروز دو نشست موازی داشت. آنجا اتاق های کنفرانس نه چندان بزرگی هم بود. در میان حضار، تمامی اسامی بزرگ مهندس زلزله دیده می شد: هوسنر، نیومارک، رزنبلو از جمله این نام ها بود. در هفته برگزاری همایش در سانتیاگو و در خلال کنفرانس ها، یک شب به همراه دوستان مشغول صرف شام بودم. بیل هال که یک استاد مشهور در ایلی نویز بود مرا صدا زد. او اتفاقا در همان رستوران بود. از من پرسید معنی عبارت استادیار چیست؟ من به او گفتم خیلی ساده به معنی یک کرسی موقت در برکلی است. گفتگوی مختصری داشتیم که همانجا به پایان رسید.

چند هفته بعد، یک تماس تلفنی از منشی نیومارک داشتم. او آن زمان رییس دپارتمان در ایلی نویز اوربانا شامپن بود. از من برای یک مصاحبه دعوت شد. به آنجا رفتم. میزبان آن روز من پروفسور استون فنومن بود. در طول روز با تعدادی از اعضای دانشکده دیدار رو در رو داشتم ولی از من ارایه سمیناری خواسته نشد. در پایان روز به ملاقات پروفسور نیومارک رفتم. در خلال صحبت ایشان به من یک کرسی دائمی پیشنهاد کرد.

بعد از پیشنهاد پروفسور نیومارک چه اتفاقی افتاد؟

تا حدودی اعضای برکلی پی برده بودند که نیومارک به من علاقمند است. چطور می دانستند؟ من واقعا نمی دانم. آن روزها، پروفسور نامی بزرگ بود. هنگامی که کسانی مثل او سخن بگویند، بقیه واقعا گوش می دهند. بنابراین دانشکده به ایجاد یک کرسی تازه اقدام کرد. در پایان بهار ۱۹۶۹ از دو دانشگاه برتر کشور پیشنهاد داشتم.

کار کردن در روزهای اوج مهندسی زلزله چگونه بود؟

کار کردن در آن روزها – روزهای درخشان مهندسی زلزله همانطور که اشاره کردید- کاملا هیجان انگیز بود. از این جهت که میدان عمل، کاملا گسترده بود. هر طرف که رو می کردید مسئله برای راه حل فریاد می کرد. بنابراین کمیابی مسئله برای کار کردن وجود نداشت. اعتبارات پژوهشی مناسب بود. برکلی شبیه یک کارخانه تولید پژوهش در مهندسی زلزله شده بود. آنچه در حال وقوع بود قابل تصور نبود.

بدون شک عصر پیشگامی بود. بنابراین تعدادی از پیشگامان مهندسی زلزه هم خارج از برکلی بودند آیا شانسی برای تعامل با هیچ یک از آنها داشتید؟

بسیار خوب، تعدادی از آنها در زندگی من بسیار تاثیر گذار بودند. به پروفسور نیومارک اشاره کردم. در سال ۱۹۷۴ که یک استادیار سی و سه ساله برکلی بودم تلفنی از نیومارک دریافت کردم. با من تماس گرفته بود تا راجع به شروع پروژه جدیدی به اسم ATC3 که در حال شروع بود بگوید. هدف از پروژه، توسعه منابع مورد نیاز برای نسل بعدی آیین نامه های ساختمانی بود. او با من تماس گرفت و از من خواست که ریاست کمیته تحلیل های پروژه را بر عهده بگیرم. روشن است که از این موقعیت به هیجان آمده بودم. موقعیت کار با ایشان، موقعیت کار کردن با تمام کسانی که در مورد مهندسی زلزله در آن پروژه همکار بودند. بعد از پایان تماس تلفنی به روشنی به خاطر دارم که از فکر کردن بازایستادم. چرا او به جای تماس گرفتن با نام های بزرگی که وجود داشت با من تماس گرفت. و البته هیچ وقت پاسخ آن سوال را نیافتم.

شخص دیگری که مایلم به او اشاره کنم پروفسور اندی ولتس بود. روش تحقیق، نوشتن و تدریس او تاثیر شگفت انگیزی بر فلسفه تحقیق و تدریس من گذاشت. در حقیقت کارهای او با همکاری پروفسور نیومارک، اساس تعدادی از فصول کتاب درسی من شد.

برگردیم و کمی راجع به کتاب درسی مشهورتان حرف بزنیم. چه چیزی شما را برای نوشتن کتاب تشویق کرد و به ویژه چقدر چالش هایی که به واسطه دنباله روی مرجع اولیه موضوع –نوشته کلاف و پنزین – داشتید، دشوار بود؟

کتاب کلاف و پنزین به راستی یک نقطه تحول به شمار می رود. این کتاب در سال ۱۹۷۵ منتشر شده بود و از دیدگاه فلسفه، غنای مطالب مرتبط و میزان جامعیت یک شاخص به شمار می رود. کتاب مذکور تاثیر اساسی بر تمام کتاب های درسی بعدی و از جمله کتاب من داشت.

در طول سالها، به تدریج روش تدریس من از روش کتاب کلاف و پنزین فاصله گرفت ولی هرگز به نوشتن یک کتاب فکر نمی کردم. می توانید تردید مرا به دلیل اینکه کلاف و پنزین مربیان زندگی من بودند تصور کنید. ورود به عنوانی مشترک با کار آنها یا ورود به مایملک آنها برای من شبیه نوعی بی حرمتی بود. بنابراین هرگز به نوشتن کتاب فکر نمی کردم. بنابراین، چند سال بعد از بازنشستگی کلاف و پنزین از دانشگاه، همسر و دخترم مرا به نوشتن کتابی که با فلسفه تدریسم سازگار باشد تشویق کردند. این چگونگی شروع آن پروژه بود.

مشخصه های کتاب چه بود که باعث شد به سرعت در تعداد زیادی دانشگاه به عنوان کتاب درسی استاندارد در موضوع دینامیک سازه ها مورد استفاده قرار گیرد.

می دانید که مشخص کردن تمام دلایل برای من دشوار است. ولی اگر بخواهم اینکار را انجام دهم باید به دو عامل اساسی اشاره کنم.

اول اینکه در طول ۱۵ ماهی که نوشتن کتاب طول کشید هر صبح که به سراغ میز کار می رفتم به خود یادآوری می کردم که من این کتاب را برای اینکه دیگران را تحت تاثیر قرار دهم نمی نویسم بلکه کتابی برای درس دادن به دانشجویانی که در حال یادگیری موضوع برای اولین بار هستند تدوین می کنم. بنابراین بیشترین تاکید را بر روش آموزش قرار دادم و فکر می کنم این نخستین دلیلی است که چرا دانشجویان این کتاب را دوست دارند. آنها پی می برند که به خاطر وجود این کتاب، یادگیری موضوع درس دشوار نیست.

دلیل دوم اینست که تا حدودی غریزی تصمیم گرفتم خود را نوسازی کنم و از ابتدا آغاز نمایم. بنابراین لازم بود از یادداشت هایی که در طول ۲۵ سال تدریس جمع آوری کرده بودم فاصله بگیرم تا بتوانم از نو آغاز کنم. البته می دانستم اگر یادداشت ها در کتابخانه من باشند نمی توانم بر وسوسه نگاه کردن به آنها غلبه کنم؛ بنابراین، یک روز دوشنبه، یادداشت ها روانه سطل آشغال شد. امروز از اینکه چطور آن روز این کار اساسی را انجام دادم متعجم ولی آن رویدادی رهایی بخش بود.

آیا آن زمان از میزان موفقیت شگفت انگیز اثر اطلاعاتی داشتید؟

صادقانه خیر. همانطور که اشاره کردم آن ۱۵ ماه هر روز و در خانه روی کتاب کار می کردم و همسرم حمیده کار کردن مرا تماشا می کرد. او به شادی من از دستیابی به هدف با انجام دادن آنچه در توانم بود پی برده بود. او پیش بینی کرد که کتاب خیلی خوب خواهد شد. من دائم به او یادآور می شدم که آنچه در توان دارم را برای به انجام رساندن کتاب به بهترین شکل ممکن به کار می بندم، و نظراتی که از طرف دانشجویان و سایر اساتید خواهد آمد و اینکه آنها چطور فکر می کنند را زمان مشخص خواهد کرد.

خوشبختانه اکثرا کتاب را دوست داشتند. خلق آن کتاب یکی از راضی کننده ترین تجربیات زندگی حرفه ای من بود.

انتشار کتاب چه تاثیری بر زندگی شما داشت؟

به دلیل وجود کتاب، تعدادی از جوانان مرا می شناسند. در عصر سهولت ارتباطات، آنها به من ایمیل می زنند و از اینکه چطور کتاب به آنها کمک کرده، قدردانی می کنند. در کنفرانس ها، جوانان می خواهند با من عکس بگیرند. در همین کنفرانس جهانی اخیر، شانزدهمین کنفرانس مهندسی زلزله که در سانتیاگو شیلی برگزار شد من با جوانانی که عکس می گرفتند دوره شده بودم. بعضی از همکاران از آنچه روی می داد تعجب کرده بودند. من به آنها گفتم برای اینکه اینطور مشهور شوید باید یک کتاب بنویسید.

ژورنال دینامیک سازه ها و مهندسی زلزله، یکی از مجلات برتر در حوزه دینامیک سازه ها و مهندسی زلزله با جامعه هدف محققین و هم افراد حرفه ای ست. چطور به آن پیوستید و چطور به جلو رفتید؟

ابتدا مایلم کمکی راجع به این ژورنال برای شما حرف بزنم. این ژونال در سال ۱۹۷۲ تحت عنوان ژورنال رسمی انجمن بین المللی مهندسی زلزله IAEE شروع به کار کرد. در آن زمان، پروفسور جرج هاسنر رییس آن بود. آنها تصمیم گرفتند که مهندسی زلزله ژورنال مختص خودش را داشته باشد و به این ترتیب شروع به کار کرد.

ادیتورهای بنیان گذار ژورنال، پروفسور کلاف و واربرتون از بریتانیا بودند و اعتبار تدوین کردن استانداردهای ژورنال متعلق به هر دوی آنهاست. فکر می کنم اواسط دهه ۸۰ بود که پروفسور کلاف از من برای پیوستن به شورای سردبیری دعوت کرد. او می دانست که بعد از بازنشستگی از ژورنال من سردبیر آن خواهم شد. این موضوع در سال ۱۹۸۸ اتفاق افتاد. چند سال بعد وقتی واربرتون هم بازنشسته شد من به عنوان سردبیر ژورنال معرفی شدم.

طبیعت مقالات در این ۴۵ سال چگونه تغییر کرده است؟

تغییرات بزرگی اتفاق افتاده است. می دانید که مهندسی زلزله اکنون یک حوزه بالغ است. بنابراین بسیار دشوار است که مقاله ای که منجر به یک پیشرفت اساسی شود نوشت. در مقابل در سال های اولیه ژورنال، مهندسی زلزله یک عرصه علمی وسیع با تعداد زیادی مسئله اساسی برای حل کردن بود. به این ترتیب ژورنال، مقالات متعددی که تاثیر اساسی در پیشرفت بدنه علمی این رشته داشت را دریافت می کرد. این موضوع احتمالا یکی از بزرگترین تغییرات ژورنال است.

تجربه شما از تغییراتی که پشت سر گذاشتید چیست؟

علاوه بر مواردی که تاکنون بیان کردم بزرگترین تغییر در سال ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. در این زمان بنیاد ملی علوم تصمیم به تاسیس مراکز پژوهشی مهندسی زلزله گرفت. نتیجه این تصمیم سوگیری اعتبارات پژوهشی به سمت این مراکز بود. به سختی چیزی برای محققین مستقل که با تعدادی دانشجو کار می کنند باقی می ماند. می خواهم یادآور شوم که مدل پژوهش های مقیاس کوچک کوچک مربوط به پژوهش یک استاد با تعدادی دانشجو روی ایده ای که داشتند، است. این مدل در تولید پژوهش های بنیادین مهندسی زلزله در طول ۴۵ سال پیش از پیدایش این مراکز کاملا موفق بوده است.

saze118.com

فکر می کنید چه فاکتورهایی نقش اساسی در موفقیت شغلی شما ایفا کرده است؟

ابتدا لازم است بگویم صحبت راجع به موفیت در پیشگاه کسانی که بعدا به این مصاحبه گوش می دهند و خود افراد بسیار موفقی هستند، نادرست است. می دانید تعدادی از دانشجویان من بسیار موفق هستند: آنها مهندسینی موفق، اساتیدی موفق، رییس دانشگاه و کالج های مهندسی هستند.

در مورد من، موفقیت ناشی از یک طرح با شکوه یا فلسفه ای خاص نبود. مادرم استانداردهای من را مشخص کرد؛ او به من آموخت که تمرکز داشته باشم و سخت کار کنم. خداوند مرا با مربیان بزرگی یاری داد و مرا در زمان مناسب در مکان مناسب قرار داد. همسر و دختر من، که بسیار پشتیبان من بودند محیطی گرم و حمایت کننده در خانه ایجاد کردند. سرانجام، امتیاز بزرگ کارکردن با تعدادی از بهترین دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه برکلی را داشتم. به خاطر مجموعه این مسائل امکان آنچه انجام داده ام، فراهم شد.

حالا که از خط بازنشستگی گذر کرده اید طرح بزرگ شما چیست؟ و چطور آن را بین تغییرات شخصی و حرفه ای تقسیم می کنید؟

همچنان روی ژورنال کار می کنم، پژوهش هایی انجام می دهم، می نویسم. این به معنی نیست که به سختی گذشته کار می کنم ولی این برنامه منظم را پیگیری خواهم کرد. سالها پیش پی بردم – در دهه ۸۰ – تعدادی از هم دانشگیان پیش کسوت من تمام وقت کار می کنند. تعدادی کار هست که به طور خاص از آنها لذت می برم: یکی طبیعت گردی است. تنها افسوس من اینست که کمی دیر آن را آغاز کردم ولی از آن لذت می برم. در این مورد سفرهایی انجام داده ام. در نپال، شیلی – که چندبار رفته ام- کانادا و پرو. امیدوارم تا جایی که سلامتیم اجازه دهد آن را ادامه دهم.

علاقمندی دیگرم شعر اردو و موسیقی کلاسیک و نیمه کلاسیک هندی است. البته صریحا باید موسیقی بالیوودی را مستثنا کنم. زمان هایی بود که به لذت بردن از این موارد در ساعات متمادی اختصاص می دادم ولی تا حدودی به دلیل تقاضاهای گوناگون زندگی از آنها فاصله گرفتم. بنابراین امیدوارم دوباره به آنها برگردم. نمی دانم فیلیپ شما، یا مخاطبین، با شعر اردو آشنا دارید یا خیر. ولی درست مثل شعر فارسی، اردو هم ریشه های غنی در ادبیات و شعر دارد. بنابراین اگر با زبان آشنایی داشته باشید این یکی از لذت بخش ترین کارهایی ست که می تواند کسی انجام دهد. و امیدوارم بتوانم زمان بیشتری به آن اختصاص دهم

از شما به خاطر این مصاحبه دوستداشتنی سپاسگزارم. وقت به خوشی گذشت.

saze118.com

بسیار عالی. من هم لذت بردم فیلیپ. می دانم که شما تقاضاهای زیادی برای وقتتان دارید و کاملا از اینکه زمانی برای این مصاحبه با من اختصاص دادید سپاسگزارم. امیدوارم هرکسی که به این مصاحبه گوش می دهد به همین میزان من و شما از آن لذت ببرد. ■

پایان

ترجمه: عبدالمهدی عباسی.

saze118.cocm